

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا.م. شیری
۱۱ اپریل ۲۰۲۰

مذاکره بین لات جهانی و ساکن محل



خُب، الحمدلله رب العالمین، زمستان سرد روابط امریکا و ایران رو به پایان و یخ‌های ضخیم آن در حال آب شدن است. خبر آمد که نمایندگان «لات محله» و ساکن محل روز شنبه آینده در عمان در پشت میز مذاکره خواهند نشست و متعاقب آن، گویا تمام مشکلات ایران حل خواهد شد. به هر حال، تا اینجا چشم «وثوق الدوله‌های» معاصر روشن! به گزارش رسانه‌های متعدد، عباس عراقچی، وزیر خارجه و اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت خارجه ایران می‌گویند که مذاکره با امریکا غیرمستقیم خواهد بود، اما دونالد ترامپ، رئیس‌کاخ سفید اعلام کرده است، که نه خیر، مذاکره به طور مستقیم انجام خواهد گرفت.

گذشته از صحت و سقم گفته دو طرف، نکته شایان تأمل این است که مذاکره مستقیم در عرف دیپلماتیک لازم و قابل درک است. طرفین مذاکره پشت میز می‌نشینند، مؤدبانه دستان خود روی هم می‌گذارند، با کلامی شمرده و متین، مثلاً می‌گویند نسل‌کشی فلسطینی‌ها در غزه «قابل قبول» نیست یا هست و سپس، بلند می‌شوند و می‌روند پی کارشان و نسل‌کشی همچنان ادامه می‌یابد. اما معلوم نیست این عبارت «مذاکره غیرمستقیم» یعنی چه و در عرف دیپلماتیک چه معنی دارد؟

اگر بخواهیم آن را معنی کنیم، نمی‌تواند از دو حالت خارج باشد: نمایندگان طرفین در دوسوی یک پرده (ضخیم یا توری) و یا در دو اتاق جداگانه با هم به مذاکره می‌نشینند. در حالت اول، طبیعتاً نیازی به واسطه نیست. زیرا، طرف‌های مذاکره‌کننده از پشت پرده صدای همدیگر را می‌شنوند و از نظرات و خواسته‌های یک دیگر مطلع می‌شوند.

اما در حالت دوم، در اتاق‌های جداگانه، اصولاً باید یک واسطه (معمولاً نماینده دولت میزبان) اظهارات طرفین را به یک دیگر منتقل کند.

نمی‌دانم کاشف یا مخترع این عبارت مشعشع «مذاکره غیرمستقیم» کیست، اما می‌دانم هر که هست، معلوم است درک او از سیاست و ادبیات سیاسی بیشتر از فهم یک کودک دبستانی نیست. البته، روش غیرمستقیم در مکاتبات و نامه‌نگاری‌ها قابل درک است. بدین معنی که طرفین نظرات و خواسته‌های خود را به صورت مکتوب از طریق شخص یا طرف ثالث به اطلاع همدیگر می‌رسانند، اما چنین امری در مذاکرات شفاهی و صحبت در دوسوی پرده یا دو اتاق جداگانه در زیر یک بام، همانطور که اشاره شد، نشانه بی‌سوادی سیاسی و دیپلماتیک است.

علی‌ایه‌الحال، قبول اصل مذاکره با امریکا بعد از تهدید و تعیین ضرب‌الاجل دو ماهه، چه به طور مستقیم و چه به صورت «غیرمستقیم»، در واقع، چیزی نیست جز اُلنگ انداختن، زدن پشت دست به زمین، بلند کردن پرچم سفید در برابر لات محله و اعلام اطاعت از دستورات او. در مورد این معنی کمی بیشتر:

امریکا و ایران کشورهای همسایه نیستند. از این رو، نه مشکل مرزی با هم دارند نه ادعای ارضی. طرفه این که ایران خلاف امریکا هیچ پایگاه نظامی-تروریستی در مناطق اطراف امریکا ندارد. پس، مذاکره دو کشور برای چیست و آن‌ها چه مشکلی با هم دارند که قرار است از طریق مذاکره حل کنند؟

اگر همچنان که ادعا می‌شود، برنامه هسته‌ای و تقویت توان دفاعی ایران مشکل اصلی امریکا یا همان «لات محله» است، در این صورت، منطقاً پرسش‌هایی مطرح می‌شود: چرا برنامه هسته‌ای یا توان دفاعی ایران از نظر کشورهای همسایه، مثلاً، پاکستان دارای سلاح هسته‌ای یا کشورهای بزرگ مانند هندوستان، چین، روسیه و... مشکل نیست و آن‌ها دائماً ما را تهدید نمی‌کنند، اما برای امریکا در آنسوی آب‌ها مشکل شده است؟ وانگهی، واضح است که ده سال مذاکرات پر هزینه با گروه کشورهای پنج به علاوه طفیلی (۵+۱)، اعضای دائم شورای امنیت و عموماً دارای زرادخانه تسلیحات هسته‌ای به جز طفیلی) در خصوص همین برنامه هسته‌ای کشور ما به انعقاد قراردادی با عنوان «برجام» انجامید و امریکا سه سال بعد از آن خارج شد. با این حال، آیا تن دادن به مذاکره جداگانه با امریکا دفاکتو به معنای قبول سرکردگی لات محله نیست؟ اگر نیست، پس چیست؟

همانطور که در یادداشت قبلی «جنگ گذرگاه‌ها، یادآور شدم، مشکل امریکا در جایگاه یک «لات و گردن کلفت جهانی» با ایران نه برنامه هسته‌ای و نه توان راکتی، بلکه بر سر موقعیت ژئوپلیتیک آن است. از این رو، با تمام قواء، با تعیین ضرب‌الاجل دو ماهه، با توسل به تهدید و تروریسم اقتصادی (تحریم) تلاش می‌کند، ایران را به تسلیم و کرنش در برابر خواسته‌ها و منافع راهزنانه خود وادار نماید.

روشن است که با سقوط رژیم پادشاهی وابسته در پی وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷، به دلیل عدم وجود عامل ذهنی مقتدر در کشور ما یک حاکمیت دوگانه، اگر نگوئیم چندگانه، قدرت سیاسی را به دست گرفت و در اثر عدم قاطعیت بخش اصلی آن، هم ساختارهای تجسسی غرب در قالب ساواک به عنوان شعبه ایرانی سازمان‌های سیا، انتلیجنت سرویس و موساد تجدید سازمان یافت و هم «وثوق‌الدوله‌های» معاصر، از قبیل انجمن انگلیس حجتیه، فدائیان اسلام، جریان‌های وابسته به خط هاشمی رفسنجانی، تیم روحانی- ظریف و غیره به عنوان نماینده و حامی منافع آنگلساکسون‌ها در ایران، به طور گسترده در نهادهای حاکمیتی رخنه کردند. موضع و نظر رهبر کشور، آیت‌الله خامنه‌ای دایر بر عدم اعتماد و امیدواری به مذاکره با امریکا در زیر زور و تهدید و اولتیماتوم از یک سو و از سوی دیگر، اصرار و ابرام یواشکی «وثوق‌الدوله‌ها» برای مذاکره با «لات محله» و موفقیت آن‌ها در این امر، گواه آشکار این مدعاست.

اگر جریان‌های حامی منافع آنگلو ساکسون‌ها تصور می‌کنند، تمام مشکلات ایران حتی با توافق صد درصدی با امریکا حل خواهد شد، نشاندهنده این است که یا کمترین درکی از ماهیت و خصوصیات امپریالیسم امریکا - «قلدر جهانی» ندارند و یا عامدانه توهمپراکنی می‌کنند. برای اثبات این مدعا، نیازی به کندوکاو در تاریخ مداخلات امریکا در کشورهای مختلف جهان و حتی در روابط سلطه‌گرانه آن با کشورهای متحد خود نیست، بلکه، یک نگاه گذرا به همین کشور ما کفایت تا به اصل قضیه پی ببریم: اول- ایران در حالی که در زمان رژیم پیشین نه تنها هرگز تهدید نمی‌شد و در شرایط تحریم به سر نمی‌برد، حتی به عنوان وابسته و متحد امریکا نقش «ژاندارم منطقه‌ای» آن را نیز ایفا می‌کرد، بالاخره به آنچنان شرایط ناهنجاری گرفتار شد که باعث وقوع انقلاب بهمن و سرنگونی رژیم سلطنتی گردید؛ دوم- بعد از امضای معاهده «برجام»، آقای حسن روحانی پیروان خود را با لباس‌های منقش به پرچم و سایر نمادهای امریکا به رقص و پای‌کوبی در خیابان‌ها واداشت و در مقابل آن‌ها گفت: «از کجا آب و صابون بیاورم روی کاسبان تحریم را بشورم» (این «بشورم» رئیس مملکت از همه جالب‌تر است) و جناب جواد ظریف نیز در مجلس اظهار فرمودند: «خُب، امریکا تحریم کند، کی آن را اجراء خواهد کرد؟» (نقل به مضمون). با این حال، نتیجه معلوم عموم است. خلاصه کلام این که، صحبت من، بر سر رد اصل مذاکره حتی با کشور در حال جنگ نیست. چه که این امر در عرف دیپلوماتیک مقبول و معمول و لازم است. بلکه، مشکل اصلی، اصرار و پافشاری زیر-زیرکی «وثوق‌الدوله‌های» معاصر برای انجام مذاکرات فقط با امریکا قبل از پایان مهلت اولتیماتوم ترمپ است که اکنون جنگ تعرفه‌ای به جهان اعلام کرده و کشور ما را دائماً تهدید می‌کند. چنین رویکردی را من نمی‌توانم چیزی جز تلاش شرمگینانه غربگرایان برای به رسمیت شناختن «آقائی قلدر جهانی»، تسلیم در برابر زورگونی او و اطاعت از دستوراتش معنا کنم. اگر کسانی هستند که طور دیگری معنا می‌کنند، مشتاق شنیدن استدلال آن‌ها هستم.

۲۱ فروردین- حمل ۱۴۰۴